

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در این بود در مواردی که ما شك می‌کنیم آیا آنچه که بر ذمه‌ی ضامن آمده مثل است یا قیمت؟ در موارد اینکه شك کنیم به عنوان شبهه‌ی مفهومی یا شبهه‌ی مصداقیه که بالأخره آنچه که بر ذمه‌ی ضامن آمده مثل است یا قیمت؟ بحث به اینجا رسید که مرحوم محقق اصفهانی فرمودند این از قبیل دَوْران بین تعیین و تخییر است. ببینیم آیا این مطلب صحیح است یا خیر؟ کلامی را به عنوان اشکال از امام (رضوان الله علیه) نقل کردیم که امام فرمودند اساساً تخییر در وضع معنا ندارد، ما آن را مورد مناقشه قرار دادیم و قرار بر این شد که خود آقایان بحث را دنبال کنند و بحث خیلی لازمی است که آیا تخییر در وضع جریان دارد یا نه؟ دو اشکال دیگر مجموعاً در کلمات بر این نظریه‌ی مرحوم اصفهانی وجود دارد؛

اشکال مرحوم ایروانی به کلام مرحوم اصفهانی

مرحوم محقق ایروانی می‌فرمایند اساساً تخییر در جایی است که ما احتمال تخییر به حسب الواقع را بدهیم. در جایی که بگوئیم شارع احتمال داده در چنین موردی به حسب الواقع ضامن را مخیر کرده اما ایشان می‌گویند ما هیچ احتمال این معنا را نمی‌دهیم که ضامن مخیر باشد، ضامن یا ذمه‌اش مشغول بالمثل است یا ذمه‌اش مشغول بالقیمه است. اما اینکه به حسب الواقع و عند الشارع واقعاً مخیر بین المثل و القیمه باشد، ما احتمال این معنا را نمی‌دهیم و دَوْران بین تعیین و تخییر متفرع بر این است که ما در موردی احتمال تخییر را به حسب واقع بدهیم [1]. این اشکال مرحوم ایروانی، اینجا قابل مناقشه است و مناقشه‌اش این است که این اول الدعواست، یعنی اینکه آیا در اینجا به حسب واقع تخییر هست یا نیست؟ این اول الکلام است، اینکه ما بگوئیم در اینجا به حسب الواقع تخییر نیست ما دلیلی برایش نداریم و مجرد ادعاست، مگر اینکه «اللهم إلا أن يقال» که بگوئیم مرحوم ایروانی نظرش این است که در باب وضع تخییر معنا ندارد، اگر نظر مرحوم ایروانی این باشد که در این موارد که بحث در اشتغال ذمه است، بحث در حکم وضعی است، در اینجا تخییر معنا ندارد، باز همان جوابی که قبلاً از این اشکال امام (رضوان الله علیه) دادیم در اینجا مطرح است. در عبارت مرحوم ایروانی فقط می‌فرماید ما احتمال تخییر را به حسب الواقع نمی‌دهیم، چرا؟ دلیلش را ذکر نمی‌کند، پس این اشکال هم جوابش این است. تا اینجا اشکال امام جواب داده شد و اشکال مرحوم ایروانی هم جواب داده شد.

اشکال مرحوم خوئی به کلام مرحوم اصفهانی

باقی می‌ماند اشکالی که در کلمات مرحوم آقای خوئی قدس سره در مصباح الفقاهه مطرح شده است. مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند اولاً این مسئله‌ی ارفاق که در کلام اصفهانی آمده، مسئله‌ی درستی نیست. مرحوم اصفهانی گفت در باب قیمت قائل بشویم به اینکه آنچه که اولاً بر ذمه می‌آید مثل است، اما شارع ارفاقاً می‌گوید قیمت را بپردازد. ایشان در اشکال می‌فرمایند این

مطلب درست نیست بلکه روی قول کسانی که می‌گویند در قیّمات قیمت بر عهده می‌آید خود قیمت از اول بر ذمه می‌آید نه اینکه بگوئیم مثل بر ذمه می‌آید در مقام ادا قیمت را ادا بکند، اما اشکال مهم‌تری که در اینجا دارند می‌فرمایند «لو سلّمنا صحة المبني إلاّ إنّنا لا نسلم صحة البناء» ما اگر این مبنا را هم بپذیریم بگوئیم در قیّمات آنچه که ذمه اول به او مشغول می‌شود مثل است اما شارع ارفاقاً گفته در مقام اداء قیمت را بده، اما این بنا که بگوئیم مسئله از باب دَوْران بین تعیین و تخییر است را نمی‌پذیریم. توضیح کلامی که می‌دهند اینکه می‌فرمایند دَوْران بین تعیین و تخییر در جایی است که پای دو حکم در کار باشد؛ اما در جایی که پای يك حکم در میان است اینجا دیگر اصلاً مجالی برای دَوْران بین تعیین و تخییر نیست [2]. حالا همین را باید توضیح داد که یعنی چه؟ چرا می‌گوئید در جایی که پای دو حکم در میان است دَوْران بین تعیین و تخییر مطرح می‌شود اما جایی که پای يك حکم مطرح است اساساً دَوْران بین تعیین و تخییر مطرح نمی‌شود، می‌فرمایند در بحث تقلید پای يك حکم مطرح است و آن لزوم تقلید است، منتهی ما شك می‌کنیم که آیا این تقلید از اعلم تعین دارد یا با مخیر بین الاعلم و غیر الاعلم، اینجا اصلاً بحث دوران بین تعیین و تخییر نیست، البته کثیری از بزرگان در مسئله‌ی لزوم تقلید اعلم تنها راهی که قائل شدند همین است که گفتند دَوْران بین تعیین و تخییر است، آیا متعیناً رجوع به اعلم بر ما لازم است یا اینکه ما مختاریم بین الاعلم و غیر الاعلم و در دوران بین تعیین و تخییر دو مبناست: آنهایی که احتیاطی‌اند تعیینی می‌شوند، آنهایی که برائتی‌اند تخییری می‌شوند. ایشان می‌فرماید به نظر ما اصلاً همین امر اشتباه است که از موارد دوران بین تعیین و تخییر قرار دادند، در باب تقلید می‌گوئیم يك قدر جامعی وجود دارد بین الاعلم و غیر الاعلم مشترك است، در اینکه این قدر جامع بر ما لازم است تردیدی نداریم. آیا زائد بر این باید عنوان اعلم هم باشد؟

شك می‌کنیم اصالت البرائه را جاری می‌کنیم. بعد می‌فرمایند در اینجا يك حکم بیشتر وجود ندارد و آن هم حکم لزوم تقلید، ما نمی‌دانیم این به جامع تعلق پیدا کرده، جامع بین الاعلم و غیر الاعلم، یا نه! از آن جامع يك مقداری فراتر و يك قید اضافه هم دارد، نسبت به آن قید اضافه اصالت البرائه را جاری می‌کند، حکم نسبت به جامع، یقینی و معلوم است و نسبت به زائد بر قدر جامع برای ما مشهود است. بعد می‌فرماید اما جایی که دو حکم داریم، اینجا بحث بین دَوْران بین تعیین و تخییر مطرح می‌شود، چرا؟ جایی که دو حکم آمده، یکی وجوب نماز ظهر و دیگری وجوب نماز جمعه، هر کدام از این دو دلیل اطلاق دارد، می‌گوید این نماز ظهر بر تو واجب است، خواه نماز جمعه واجب باشد یا نباشد، نماز جمعه هم دلیلش می‌گوید بر تو نماز جمعه واجب است خواه نماز ظهر واجب باشد و خواه نباشد! دو دلیل و دو حکم هستند که هر يك نسبت به دیگری اطلاق دارد. وقتی دو دلیل هر کدام نسبت به دیگری اطلاق داشت تزامم بوجود می‌آید، این دلیل می‌گوید نماز ظهر واجب است خواه نماز جمعه واجب باشد یا نباشد، آن دلیل می‌گوید نماز جمعه واجب است خواه نماز ظهر واجب باشد یا نباشد! شبیهش در باب اقامه نماز و ازاله نجاست از مسجد است، اگر تعادل و تراجیح رسائل و کفایه خوب در ذهن شریف‌تان باشد، تزامم بین دو دلیل فرع بر این است که هر دلیلی نسبت به دلیل دیگر اطلاق داشته باشد. اقم الصلاة می‌گوید نماز بر تو واجب است، خواه ازاله‌ی نجاست واجب باشد یا نباشد، ازاله نجاست هم اطلاق دارد، می‌گوید ازاله‌ی نجاست از مسجد واجب است، خواه نماز بر تو واجب باشد یا نباشد! بعد از اینکه هر دو اطلاق پیدا کرد، این اطلاق‌ها ایجاد تزامم می‌کند، این هم الآن یا باید نماز بخواند و یا ازاله‌ی نجاست کند.

در مقام امتثال در زمان واحد قدرت امتثال هر دو را ندارد در حالی که این می‌گوید باید ازاله‌ی نجاست کنی و دیگری می‌گوید باید نماز بخوانی. اینجا می‌گوید اگر هر دو دلیل از حیث اهمیت مساوی‌اند، شما مخیرید. اگر هیچ يك اهمیت بر دیگری نداشت، اما اگر گفتید در یکی احتمال اهمیّت هست؛ عقل می‌گوید محتمل الایم را باید بگیرد، مثلاً اگر در ازاله‌ی نجاست دیدیم ازاله‌ی نجاست اهم است از صلاة که وقتش هم موسع است، آنچه محتمل الایمیه است را بر دیگری مقدم می‌کنیم. حالا اینجا نمی‌دانیم آیا تعیناً ازاله‌ی نجاست بر ما لازم است یا اینکه مخیریم بین ازاله‌ی نجاست و اقامه‌ی نماز. دَوْران بین تعیین و تخییر می‌شود. پس ملاحظه می‌فرمایید موضوع و مورد دوران بین تعیین و تخییر جایی است که دو حکم باشد که هر دو اطلاق داشته باشد و این اطلاق‌ها شما را گرفتار تزامم در مقام امتثال می‌کند، آن وقت بگوئیم نمی‌دانیم معیناً این است یا مخیریم بین اینها، در مثال نماز جمعه و نماز ظهر هم همینطور، بگوئیم روز جمعه در زمان غیبت نمی‌دانیم نماز جمعه بر ما معیناً واجب است یا ما مخیریم

بین نماز جمعه و نماز ظهر، تخییر متفرّع بر این است که دو دلیل و دو حکم باشد، اما در ما نحن فیهِ ما یک دلیل بیشتر نداریم آن هم اشتغال ذمه است، این ذمه یا به مثل اشتغال پیدا می‌کند و یا به قیمت! دو دلیل نداریم که مسئله‌ی تخییر را در اینجا مطرح کنیم، بگوئیم به مقتضای یک دلیل مثل و به مقتضای یک دلیل هم قیمت، حالا نمی‌دانیم کدام است؟ پس بگوئیم یا معیناً مثل است یا ما مخیریم بین المثل و القیمه، در اینجا یک دلیل بیشتر وجود ندارد، آن هم اشتغال ذمه است. یا این ذمه به مثل اشتغال پیدا کرده یا به قیمت، دلیل دومی که بخواید مسئله‌ی اشتغال ذمه را مطرح کند در ما نیست.

دوران بین تعیین و تخییر در کجا مطرح است؟ آنجایی که در تعیین احتمال اهمیت وجود دارد، آیا این طرفی که احتمال اهمیت در آن است را بگیریم؟ یا مخیریم بین آن محتمل الاهمیّه و غیر محتمل الاهمیّه، این دوران جایی است که تزامم در کار باشد، اگر تزامم باشد این دلیل می‌گوید این واجب است مطلقاً و آن هم می‌گوید این واجب است مطلقاً، اگر احتمال اهمیت یکی را داد همان دلیل می‌گوید این محتمل الاهمیّه بر غیر آن مقدّم است، به وسیله‌ی محتمل الاهمیّه شارع دلیلی که در مورد محتمل الاهمیّه جعل کرده را با نفس او ما را عاجز کرده از غیر محتمل الاهمیّه، لذا می‌گوئیم آن تعیین دارد. جایی که یک حکم واحد است یک حکم بیشتر نیست ولو در متعلّق ما نسبت به یک طرف احتمال اهمیت هم بدهیم بگوئیم آنجایی که تقلید واجب است اما نسبت به متعلق اعلم، احتمال اهمیتش را می‌دهیم. اما این احتمال اهمیت وجهی برای اخذ و تعیینش نیست! لذا می‌گوئیم در اینجا تخییر در کار است، اما «وإذا كان هنا حکمٌ واحدٌ و دار أمره بین التعیین لإحتمال الاهمیة والتخییر حکم بالتخییر و لم يؤخذ بمحتمل الاهمیة» نمی‌خواهیم بگوئیم آنجایی که یک حکم واحد است اصلاً تعیین و تخییر معنا ندارد، چرا؟ ولی دوران وجود ندارد، آنجا تعیین دارد و تخییر، باید آن قدر جامع را بگیرد و اما «إذا كان هنا حکمان و دار أمرهما بین التعیین و التخییر فی مرحلة الامتثال و الفعلية من ناحية المزاممة و جب الاخذ بما احتمل تعینّه» أخذ بمحتمل الاهمیة باید بکنیم، چرا؟ برای قضیه‌ی تزامم.

در ادامه توضیح می‌دهند که اینجا بین الحکمین تزامم است و تزامم ناشی از اطلاق دلیلین است، وقتی دلیلی اطلاق دارد اگر متعلق احد الدلیلین اهم باشد آن را باید بگیریم و اطلاق در ناحیه‌ی مهم از بین می‌رود. مرحوم اصفهانی می‌گوید اینجا مطلقاً دوران تعیین و تخییر است. مرحوم آقای خوئی می‌گویند نه خود عنوان تعیین و تخییر. شما خود متعلق تعیین و تخییر را می‌آورد و می‌گوئید این حکم به وجوب تخییر آمده نمی‌دانیم معیناً برای اعلم است یا ما مخیریم بین الاعلم و غیر الاعلم، اما این اسمش دوران نیست! دوران جایی است که دو حکم و دو دلیل و دو اطلاق باشد و اگر یک دلیل متعلّقش محتمل الاهمیّه است، آن دلیل می‌گوید این محتمل الاهم را انجام بده و اطلاقش اقتضا می‌کند امر به مهم ساقط شود، به تعبیری که خود ایشان دارند می‌فرمایند اگر یکی محتمل الاهمیّه شد وجب الأخذ به، لأن الملاك في الطرف الآخر و إن كان ملزماً في نفسه إلا أن تفويته مستندٌ إلی تعجيز المولي، مولي وقتي بگوید این اهم است یعنی آن ملاک مهم را کنار بگذار، تفویت او مستند به تعجیز مولا است. بنابراین نتیجه این شد که دوران بین تعیین و تخییر در متزاحمینی جریان پیدا می‌کند که دو حکم و دو دلیل باشد، اما در آنجایی که یک حکم باشد دوران، دوران اینکه بگوئیم از اول که شارع جعل کرده، نمی‌داند آیا معیناً برای این جعل کرده یا مخیراً؟ در جایی که حکم واحد باشد دوران معنا ندارد. به نظر ما بر این اشکال مرحوم آقای خوئی مناقشه‌ای وارد نیست و این اشکال تمام است و در نتیجه ما با این بیان به مرحوم اصفهانی می‌گوییم در ما نحن فیهِ ذمه مشغول شده، اینجا دو دلیل نداریم تا مسئله‌ی تزامم بوجود بیاید، تا با تزامم بگوئیم محتمل الاهم را بگیریم که بشود تعیین! اینجا یک دلیل واحد و یک حکم واحد است و آن اشتغال ذمه است، می‌آئیم نسبت به قدر جامع آن که همان مالیت باشد اخذ می‌کنیم، زائد بر قدر جامعش برای ما مشکوک است، این تمام کلام در این فرمایش اصفهانی و اشکالی که بر فرمایش اصفهانی است.

جمع بندی

تا اینجا جمع‌بندی بحث این شد که ما نحن فیهِ از باب دوران بین اقل و اکثر نیست. ما نحن فیهِ از باب دوران بین تعیین و تخییر نیست، این دو کنار می‌رود، دو چیز دیگر باقی می‌ماند، یا احتیاط؛ بگوئیم اینجا اشتغال است و برائت یقینی می‌خواهد و باید

احتیاط بشود، یا مسئله‌ی قرعه؛ ما اول مسئله‌ی قرعه را مطرح می‌کنیم، در قرعه پنج مبنا وجود دارد، آن را که تمام کردیم یعنی اشاره می‌کنیم به مبانی قرعه، نمی‌خواهیم بحث مفصلش را مطرح کنیم، بحث مفصل قرعه را ما در چند ماه رمضان گذشته مفصلاً مطرح کردیم و در سایت هم هست اگر آقایان می‌خواهند مراجعه کنند، ما فقط اشاره‌ای می‌کنیم به مبانی در باب قرعه می‌بینیم آیا در اینجا جای قرعه هست یا نیست؟ بیائیم قرعه بیندازیم ببینیم مثل را ضامن است یا قیمت را.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. علي بن عبد الحسين النجفي الإيرواني، حاشية المكاسب، ج1، ص 97.

[2]. مصباح الفقاهة، ج3، ص 154.